

بررسی فرآیند نشانه‌شناسی اجتماعی در نهج‌البلاغه با تکیه بر هویت و آداب معاشرت

علی نظری*

پروین خلیلی**، مسعود باوان‌پوری***

چکیده

نشانه، پدیده‌ای ملموس است که به واسطه رابطه‌ای که با یک پدیده غایب دارد، جانشین آن می‌شود و بر آن دلالت می‌کند. علم نشانه‌شناسی به بررسی انواع نشانه‌ها، عوامل حاضر در فرایند تولید و مبادله و تعبیر آنها و نیز قواعد حاکم بر نشانه‌ها می‌پردازد. نهج‌البلاغه مجموعه‌ای از پیام‌های اخلاقی و دینی است که با خطاب به اقشار گوناگونی از مردم، از زبان حضرت علی (ع) جاری شده است. این پژوهش درصدد است تا با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی فرآیند نشانه‌شناسی اجتماعی در این کتاب گرانقدر با تکیه بر دو مقوله هویت و آداب معاشرت بپردازد. نتایج حاکی از آن است که شاخصه‌های گوناگون نشانه‌شناسی آداب معاشرت و هویت در نهج‌البلاغه در قالب عواملی چون؛ خوراک، لحن کلام، اطوار و حالات، القاب، پوشش و یونیفورم‌ها و ... به اشکال مختلفی بروز یافته که نشان‌دهنده تنوع نشانه‌ها و توجه ویژه امام به درون‌مایه اجتماعی، فرهنگ و اعتقادات است. تقابل فرهنگی و اختلاف طبقاتی بین افراد فرادست و فرودست در زمینه غذا، پوشاک و مسکن، انعکاس مسائل اجتماعی، بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون ارتباط کلامی

* استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان، nazari.a@lu.ac.ir

** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز، parvinkhalili93@gmail.com

*** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)،
masoudbavanpouri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۲

و غیرکلامی در شخصیت‌پردازی بین افراد در نهج‌البلاغه از جمله مواردی است که در این مقاله بدان پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: آداب معاشرت، دال و مدلول، نشانه‌شناسی اجتماعی، نهج‌البلاغه، هویت

۱. مقدمه

۱.۱ تبیین مسئله پژوهش

نشانه عبارت است از «هر چیزی که بر چیز دیگری غیر از خودش دلالت کند» (باقری، ۱۳۹۰: ۴۳). نشانه‌ها می‌توانند صورت‌های گوناگونی از قبیل کلمات، تصاویر و حتی رفتارها را داشته باشند. نشانه‌ها، معنای ذاتی ندارند و تنها زمانی نشانه می‌شوند که کاربران، آنها را در برابر معنایی به کار می‌گیرند (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۴۰). منظور از نشانه‌شناسی^۱ دانشی است که به بررسی کارکرد اجتماعی نشانه‌ها می‌پردازد؛ به عبارتی دیگر، وقتی ما در جامعه انسانی زندگی می‌کنیم پیوسته از طریق زبان؛ یعنی آنچه می‌گوییم و می‌نویسیم، از طریق رفتار فرهنگی مان؛ یعنی آیین‌ها، پوشاک، شیوه‌های بیان فیزیکی (حرکات دست، چشم، ابرو و ...) و فضای شهری، نشان می‌دهیم که ما موجودات نشانه‌سازی هستیم؛ یعنی چیزهای مختلفی را برای ابلاغ به دیگران تولید می‌کنیم. نشانه‌شناسی مواردی را مطالعه می‌کند که از این نشانه‌ها درست می‌شود و قرار است دائماً ایجاد ارتباط کند و چیزی، پیامی و یا حسی را به دیگری نشان یا انتقال دهد (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۲۶).

نشانه‌شناسی اجتماعی از رویکردهای نگرش بر معناست که به فرآیند معناپردازی در بستر اجتماع و فرهنگ تأکید دارد. معنا، حاصل برهم کنش ذهنیت معناساز و ذهنیت معناپرداز از یک سو و نظام زبانی‌ای که به کار گرفته می‌شود و زیستگاه اجتماعی و فضای اجتماعی - فرهنگی از سوی دیگر است که هیچ‌یک از آنها را نیز به آسانی نمی‌توان از دیگری متمایز کرد و هر یک به نوعی درون دیگری قرار دارد (ساسانی، ۱۳۸۹: ۸).

نهج‌البلاغه گنجینه‌ای از حکمت‌ها و دائرةالمعارف الهی است که با فصاحت و بلاغت بی‌نظیرش، کتاب شفاء و معجونی برای درمان بیماری‌های روحی است. این کتاب ارزشمند در عرصه نشانه‌شناسی با به‌کارگیری نظام‌هایی از نشانه‌های خاص در عرصه سرنوشت افراد و جامعه، پیام‌های ویژه‌ای از حالات و اطوار، حوادث و ... را به مخاطب انتقال می‌دهد. در این پژوهش سعی بر آن است تا با روشی تحلیلی، فرآیند نشانه‌شناسی اجتماعی به

عنوان زیرشاخه‌ای از تحلیل‌های نشانه‌شناختی، در این کتاب بی‌نظیر، مورد بررسی قرار گیرد تا به این سؤالات پاسخ داده شود:

۱. هدف علم نشانه‌شناسی چیست و مؤلفه‌های آن کدامند؟
۲. مؤلفه‌های علم نشانه‌شناسی اجتماعی چگونه و در چه زمینه‌هایی در نهج‌البلاغه بیشتر نمود پیدا کرده است؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا معنای لغوی نشانه‌شناسی بیان شده و سپس به تناسب هر مؤلفه‌ای از آن، به نمونه‌هایی از نهج‌البلاغه استشهد گردیده تا از طریق تطبیق هر مؤلفه با کلامی از امام (ع)، دامنه معنا و مفهوم این مؤلفه‌ها روشن‌تر گردد.

۲.۱ پیشینه پژوهش

رویکردهای نشانه‌شناختی در عصر حاضر از جایگاه مهمی برخوردار است و پژوهش‌گران از جنبه‌های مختلفی بارها به تحلیل و بررسی این علم پرداخته‌اند. هم‌چنین نهج‌البلاغه از جنبه‌های گوناگون مانند معناشناسی برخی واژگان مورد بررسی قرار گرفته است، از جمله؛ «اصول مخاطب‌شناسی در نهج‌البلاغه»، توسط فرضی شوب و همکاران، سراج منیر، سال ۵، ش ۱۶، ۱۳۹۳ هـ ش؛ «اصطلاح‌شناسی عدالت در نهج‌البلاغه» توسط احمدی، معرفت اخلاقی، سال ۴، ۱۳۹۲ هـ ش؛ و در زمینه نشانه‌شناسی در نهج‌البلاغه و آموزه‌های علوی نیز پژوهش‌های گرانسنگی انجام گرفته از جمله؛ دو پایان‌نامه به عنوان؛ «نشانه‌شناسی حق و باطل در نهج‌البلاغه از دیدگاه گریماس» توسط هیبت‌الله کمالی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۹۱ هـ ش؛ «نشانه‌شناسی خطبه‌های نهج‌البلاغه»، توسط نفیسه رضائی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کاشان، ۱۳۹۳ هـ ش؛ اما در باب نشانه‌شناسی اجتماعی در کلام امام علی (ع) پژوهش خاصی انجام نگرفته است به همین دلیل در پژوهش حاضر نشانه‌شناسی اجتماعی در آموزه‌های علوی با تکیه بر نهج‌البلاغه بررسی می‌شود تا با کشف روابط و لایه‌های درونی اثر، درک بهتر و جامع‌تری میسر گردد.

۳.۱ مبانی نظری پژوهش

۱.۳.۱ نشانه و نشانه‌شناسی

واژه نشانه‌شناسی دارای ریشه یونانی است. این علم در قلمرو نشانه (Sign) و معنا (Meaning) به پژوهش می‌پردازد و در حقیقت از واژگان علم پزشکی که علائم بیماری‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد، برگرفته شده است. نام نشانه‌شناسی را "جان لاک"^۲ (۱۷۰۴-۱۶۳۲) مطرح نمود و به شناختی که هم به مفاهیم ذهنی و هم در عین حال به نشانه‌های مربوط به ارتباط میان انسان‌ها پی‌ریزد، اطلاق کرد (دینه‌سن، ۱۳۸۰: ۱۱).

ظهور نشانه‌شناسی به‌عنوان رشته علمی را مدیون "چارلز سندرس پیرس"^۳ (۱۹۱۴-۱۸۳۹) منطق‌دان و فیلسوف عمل‌گرای امریکایی هستیم. از نظر او نشانه‌شناسی، چارچوبی ارجاعی است که هر مطالعه دیگر را در برمی‌گیرد. تقریباً هم‌زمان با او، زبان‌شناس سوئیسی، فردینان دوسوسور^۴ (۱۹۱۳-۱۸۵۷) نیز نشانه‌شناسی را مطرح کرد. او بیان می‌داشت که زبان، نظامی از نشانه‌هایی است که بیانگر اندیشه‌هاست. از این‌رو با خط، الفبای کر و لال‌ها، آیین‌های نمادین، آداب معاشرت، علائم نظامی و... قابل مقایسه است. این علم بخشی از روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی عمومی خواهد بود که دو سورسور آن را سمیولوژی نامید؛ که از (سه‌مدیون) یونانی به معنای «نشانه» اخذ شده است (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۵۲-۱۵۴). نشانه‌شناسان معاصر، نشانه‌ها را به‌طور منزوی مطالعه نمی‌کنند؛ بلکه به بررسی آن‌ها به‌عنوان بخشی از نظام‌های نشانه‌ای (مثل یک رسانه یا ژانر) می‌پردازند. آن‌ها به دنبال پاسخ به این پرسش‌اند که معناها چگونه ساخته می‌شوند و واقعیت چطور باز نمایی می‌شود؟ (چندلر، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۵).

نشانه‌شناسی در زمینه نظریه ادبی، زیبایی‌شناسی و هنر نیز از سوی اندیشمندان اصلی جنبش ساختگرایی مطرح گردید که در میان آنها رولان بارت^۵ (۱۹۱۵-۱۹۸۰) نقش اصلی را عهده‌دار بود. بارت از مهمترین متفکران و منتقدان ادبی در قرن بیستم بود که همواره در جستارهای خود و نظریه‌پردازی فرهنگی، بر اهمیت نشانه‌شناسی تأکید می‌کرد. او در پی کشف معانی نبود و می‌خواست قاعده‌های معنایی را کشف کند، یعنی امکاناتی که زبان برای معنا به وجود می‌آورد و موضوع نقد ادبی نیز کشف زبان است، نکته اصلی نه پیام، بلکه رمزگان است (احمدی، ۱۳۷۰: ۲۱۶).

۲.۳.۱ نشانه‌شناسی اجتماعی^۶

نشانه‌شناسی اجتماعی معاصر، به دنبال کشف چگونگی استفاده از علائم در نهادهای اجتماعی بود. تئوری نشانه‌شناسی مدرن^۷ گاهی پیوسته با یک نگرش مارکسیستی است که بر نقش ایدئولوژی تأکید می‌نماید. سوسور نشانه‌ها را با کارکرد اجتماعی آنها مورد توجه قرار داد و کلمه "سمیولوژی"^۸ را به منظور بیان «نشانه‌شناسی» به کار برد. وی به زبان، به عنوان شاخه‌ای از نشانه‌شناسی می‌نگریست (اسکولز، ۱۳۸۳: ۳۴).

نشانه‌شناسی اجتماعی به بررسی زندگی نشانه‌ها در دل زندگی اجتماعی می‌پردازد و بخشی از روان‌بخشی از روان‌شناسی اجتماعی و در نتیجه بخشی از روان‌شناسی عمومی خواهد بود و ما آن را نشانه‌شناسی (سمیولوژی) می‌نامیم (همان: ۳۵). نشانه‌های اجتماعی رمزگانی هستند که به شخص توانایی شناخت محیط اطراف و اطرافیان را می‌دهد. از این طریق شخص می‌داند که با چه کسی رابطه دارد و افراد و گروه‌ها را باز می‌شناسد (گیرو، ۱۳۸۳: ۱۷۷). در این نشانه‌شناسی هر نشانه جزئی از کلیت و فضای کلی حاکم بر جامعه است و در نتیجه وقتی نشانه‌های مختلف جامعه و فرهنگ در کنار هم قرار می‌گیرند، می‌توان به شرایط و اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژی هر بافت و جامعه‌ای پی برد. "پی‌یر گیرو" نشانه‌های اجتماعی را دو نوع نشانه‌های هویت و نشانه‌های آداب معاشرت می‌داند (ر.ک. ایگلتون، ۱۳۸۰ ۱۳۳)؛ که به بررسی هر کدام خواهیم پرداخت. سوسور الگویی دو وجهی یا دو قسمتی از نشانه ارائه می‌کند، از دید او نشانه از دال (تصویر صوتی) و مدلول (مفهومی که دال به آن دلالت می‌کند) تشکیل شده است. از دید سوسور هم دال و هم مدلول جنبه روان‌شناسی دارند و هیچ یک جنبه مادی ندارند و به نظامی انتزاعی و اجتماعی تعلق دارند که سوسور آن را لانگ نامیده است؛ این هر دو از نوع صورت هستند و نه جوهر (سجودی، ۱۳۸۲: ۲۳).

۲. نشانه‌شناسی اجتماعی در نهج البلاغه

نشانه‌های اجتماعی در نهج البلاغه بیانگر حالات و روحیات افراد در جامعه و بازتاب شرایط و موقعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... در بافت اجتماعی است و هر نشانه جزئی از کلیت و فضای کلی اعم از مثبت و منفی حاکم بر جامعه است. در اینجا ما به بررسی دو مؤلفه از نشانه‌های اجتماعی یعنی نشانه‌های هویت و آداب معاشرت در نهج البلاغه می‌پردازیم:

۱.۲ نشانه‌های هویت

نشانه‌هایی که مبین تعلق فرد به یک گروه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یا جزء آن است و کار آن‌ها طبقه‌بندی نظام‌های مختلف اجتماعی در هر جامعه است که خود به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۲۲). از جمله لباس‌ها و یونیفورم‌ها، نام‌ها و القاب، شغل‌ها، مکان‌ها و... است. هویت نیز در نهج البلاغه نمودهای مختلفی دارد از جمله:

۱.۱.۲ شغل اقشار جامعه

با توجه به این‌که حیات انسان در جامعه با کار عجین شده، کار او نه فقط با دانش و تجربه او درآمیخته؛ بلکه به صورت یک امر اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ارزشی و روان‌شناختی جلوه‌گر شده است. مفهوم کلی کار در ارتباط با کنش‌گران اجتماعی، پدیدآورنده مفهوم خردتری به نام اشتغال است؛ یعنی مجموعه‌ای از فعالیت‌های گوناگون که هدف آن کسب درآمد در جهت ارضای نیازهای انسانی است (رضی، ۱۳۸۱: ۲۹۶).

حضرت علی (ع) با توجه به این نکته در فصلی از نامه ۵۳ شغل اقشار گوناگون اجتماعی چون نظامیان، قضای داوران، کارگزاران دولتی، مالیات‌دهندگان، نویسندگان و مثنیان، بازرگانان و صاحبان صنایع و... را ذکر کرده و در ادامه از ضعیفان و مستضعفان نام برده که فاقد شغل و کار هستند. «هم‌چنان‌که در جامعه صنعتی نیز مردم در چند طبقه اجتماعی تقسیم می‌شوند؛ طبقه بالا، طبقه متوسط بالا، طبقه متوسط پایین، طبقه کارگر و طبقه پایین» (کوئن، ۱۳۷۹: ۱۸۱)؛ امام (ع) آنان را به درست‌کاری و میانه‌روی در انجام وظایف‌شان دعوت می‌کند.

امام (ع) خطاب به مالک اشتر^۹ وقتی او را به فرمانداری مصر برگزید، این قشرهای اجتماعی را چنین معرفی می‌کند:

وَأَعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غَنَىٰ بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ: فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْإِنصَافِ وَالرَّفِيقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزْيَةِ وَالْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذَّمِّهِ وَمُسْلِمِهِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ (نامه ۵۳)؛

بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جزء با دیگری امکان ندارد و هیچ‌یک از گروه‌ها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها لشکریان خدا، نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران نظم و عدل

اجتماعی، جزیه‌دهندگان، پرداخت‌کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران هستند.

شغل‌های بالا، مرفه بوده و نفوذ زیادی در بخش‌های سیاسی و دولتی جامعه دارند و به واسطه نوع شغل، تخصص و مدیریت، تجربه بالا و فعالیت‌شان از دیگران متمایز می‌شوند. در برابر این گروه طبقه فرودست یعنی محرومان هستند که هیچ نقشی ندارند و در پایین‌ترین سطح جامعه قرار گرفته‌اند. امام علی (ع) همه اقشار را در هر حال به اعتدال و میانه‌روی دعوت می‌کند. ایشان خطاب به مالک اشتر برای حفظ مردم، که اولین قشر جامعه هستند، سپاهیان را بر دیگر اقشار جامعه مقدم دانسته و چنین می‌فرماید:

فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَةِ وَزَيْنُ الْوَلَاةِ وَعِزُّ الدِّينِ وَسَبُلُ الْأَمْنِ وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَةُ إِلَّا بِهِمْ (نامه/۵۳)؛

پس سپاهیان به فرمان خدا، پناه‌گاه استوار رعیت و زینت و وقار زمامداران، شکوه دین و راه‌های تحقق امنیت کشورند. امور مردم جزء با سپاهیان استوار نگردد.

نیروی نظامی در یک جامعه، نیرومندترین قشر در برابر سپاه دشمن و تجاوزات آنان است به همین دلیل حضرت علی (ع) نهایت توجه کارگزاران خود از جمله مالک اشتر را به این قشر مبذول داشته است.

امام (ع) بعد از سپاهیان به نویسندگان و قضات که قشر بعد از لشکریان هستند، اهتمام خاصی داشته است:

ثُمَّ لَا قِوَامَ لِهَدْيِ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنَفِ الثَّلَاثِ مِنَ الْقَضَاةِ وَالْعُمَّالِ وَالْكَتَّابِ، لَمَّا يُحْكَمُونَ مِنْ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْتَمِعُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتَمَنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِهَا (نامه/۵۳)؛

سپس سپاهیان و مردم، جزء با گروه سوم نمی‌توانند پایدار باشند و آن قضات و کارگزاران دولت و نویسندگان حکومت‌اند که قراردادها و معاملات را استوار می‌کنند و آنچه به سود مسلمانان است، فراهم می‌آورند و در کارهای خصوصی و عمومی مورد اعتمادند.

امام (ع) گروه بعد از نویسندگان را بازرگانان و صاحبان صنایع دانسته است:

وَلَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فِيهَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَاقِبِهِمْ، وَيُتَمَوَّنُهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفِّقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ (نامه/۵۳)؛

... و گروه‌های یاد شده بدون بازرگانان و صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام بیاورند زیرا آنان وسایل زندگی را فراهم می‌آورند و در بازارها عرضه می‌کنند و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است.

امام (ع) بارها در نهج‌البلاغه به حاکمان جامعه پند و نصیحت داده تا مبدا با شغل‌های خود، در صدد گسترش دامنه قدرت خویش بوده و در تلاش برای افزودن به ثروت خود باشند. این نکته‌ها و نشانه‌ها در کلام امام (ع) تمام عقاید سیاسی، نظامی، اخلاقی، اقتصادی و عبادی اقشار جامعه را تحت سیطره خود درآورده است و چارچوبی بنیادین از این نشانه‌ها را برای پیشرفت جامعه به وجود آورده است. ایشان آنان را به درستکاری پند و نصیحت می‌دهد و آنان را به یاری و کمک قشر مستضعف فرا می‌خواند که پایین‌ترین قشر جامعه هستند: «ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنَ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رَفْدُهُمْ وَمَعُونَتُهُمْ» (نامه/۵۳)؛ «قشر دیگر طبقه پایین از نیازمندان و مستمندان‌اند که باید به آن‌ها بخشش و یاری کرد».

۲.۱.۲ نام‌ها و القاب

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه القاب بسیاری از گروه‌ها، قبایل و افراد را به منظور شناساندن شخصیت و ذات آنها بیان نموده است. این القاب همچون فرقه‌ها، که نام آن‌ها یادآور ارزش‌های مثبت و منفی آنان است و معانی خاصی را به ذهن متبادر کرده، از نشانه‌های سیاه و سفید در حکایت حوادث است که تداعی‌گر بازی‌های زبانی و نشانه‌شناسی فراوانی می‌باشد.

امام علی (ع) با ذکر نام و القاب افراد در حقیقت شخص صالح و امین را از غیر آن متمایز می‌سازد. امام (ع) اشعث بن قیس را با لقب "منافق و حائک" مخاطب قرار داده است زیرا بسیاری از فتنه‌ها و توطئه‌های خلافت امام از سوی اشعث بر می‌خواست چنان‌که آمده است: «كُلُّ فِسادِ كَافِرٍ فِي خِلافةِ عَلِيِّ (ع) فَأَصْلُهُ الْأَشْعَثُ» (دستی، ۱۳۷۸: ۴۳). اشعث ابن قیس در یکی از سخنرانی‌های امام (ع)، به یکی از مطالب ایشان اعتراض کرد و گفت: این سخن به زیان شما و نه به سود شماست. امام (ع) نگاه خود را به او دوخت و او را چنین با لقب حائک مورد لعنت خدا قرار داد:

ما يُدْرِيكَ ما عَلَيَّ مِمَّا لِي، عَلَيكَ لَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ! حائِكُ ابْنُ حائِكٍ! مُنَافِقُ ابْنِ كَافِرٍ
(نهج‌البلاغه، خطبه/۱۹)؛

چه کسی تو را آگاهاند که چه چیزی به سود یا زیان من است؟ لعنت خدا و لعنت لعنت‌کنندگان بر تو باد ای متکبر متکبرزاده، منافق پسر کافر!

از القاب امام (ع) به گروه‌ها، لقب "مارقین" به گروهی از دین خارج‌شدگان است و نیز لقب "ناکثین" به پیمان‌شکنان و تردیدکنندگان از اسلام است: «أَنَا حَجِيجُ الْمَارِقِينَ، وَخَصِيمُ النَّاكِثِينَ الْمُرْتَابِينَ...» (نهج البلاغه، خطبه ۵۷)؛ «من مارقین (خارج‌شدگان از دین) را با حجت و برهان مغلوب می‌کنم و دشمن ناکثین (پیمان‌شکنان) و تردید دارندگان در اسلام می‌باشم». امام (ع) در نبرد با منحرفان با یادآوری القاب زشت آنان، خوار و زیون شدن منحرفان از اسلام و نابودی آنان را به جهانیان معرفی می‌کند:

فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ، وَأَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ، وَأَمَّا شَيْطَانُ الرِّدْهَةِ^{۱۱} فَقَدْ كُفَيْتُهُ بِصَعْقَةٍ سُمِعَتْ لَهَا وَجِبَةٌ قَلْبِهِ وَرَجَّةٌ صَدْرِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)؛
با ناکثان پیمان‌شکن جنگیدم و با قاسطین تجاوزکار جهاد کردم و مارقین خارج‌شده از دین را خوار و زیون ساختم و رهبر خوارج بانک صاعقه‌ای قلبش را به تپش آورد و سینه‌اش را لرزاند و کارش را ساخت،

در اینجا "ناکثین" لقب عهدشکنان اصحاب جَمَل است که در بصره شورش کردند و "قاسطین" لقب ستم‌کاران یعنی معاویه و پیروان ستم‌کار او و نیز "مارقین" یعنی خارج‌شدگان لقب خوارج و طرف‌داران‌شان است که از لشکر امام (ع) و امت اسلام کناره گرفتند (دستی، ۱۳۷۸: ۲۸۳). نظام نشانه‌ای مشخص می‌کند که لقب هر گروه یا فرد با توجه به فعل و اعمالی است که او انجام می‌دهد یا از او سر می‌زند؛ همان‌گونه که در این مؤلفه مشخص شد این گروه‌ها به خاطر کناره گرفتن از سپاه اسلام و حضرت علی (ع)، با این القاب مورد نکوهش قرار گرفتند. به‌طور کلی القاب اعم از مثبت و منفی خواسته خود شخص و نیز بر اثر حالات یا حوادثی است که در زندگی برای او پیش می‌آید.

۳.۱.۲ لباس‌ها و یونیفورم‌ها

پوشش جزئی جدایی‌ناپذیر از حیات انسانی است و برای آن کارکردهایی در دو حوزه فردی و اجتماعی برمی‌شمرند. از کارکردهای فردی آن پاسخ‌گویی به نیازهای فطری و خود استتاری است و نیز کارکردهای اجتماعی پوشش هویت‌بخشی آن است. نوع پوشش نشان‌دهنده سنت‌ها، ارزش‌ها و باورهای هر جامعه است (نوری، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

انعکاس لباس و نوع پوشش در نهج البلاغه به نظام‌های خاصی تعلق دارد و شامل طبقات خاصی است که نظام نشانه‌ای مربوط به خود را دارا هستند و هر فردی در جامعه به فراخور طبقه خویش لباس‌های خاصی می‌پوشد که طبقه و منزلت اجتماعی آنان را نشان می‌دهد. برای مثال امام (ع) چنین به پوشش طبقه فرادست اشاره می‌کند آن‌گاه که در افشای چهره معاویه خطاب به او می‌فرماید:

وَكَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفْتَ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَهَيَّجَتْ بِزِينَتِهَا، وَخَدَعَتْ بِلَذَّتِهَا... (نهج البلاغه، نامه ۱۰/۱)؛

چه خواهی کرد آن‌گاه که جامه‌های رنگین تو کنار رود، جامه‌هایی که به زیبایی‌های دنیا زینت داده شده است؟ دنیا تو را با خوشی‌های خود فریب داد.

امام (ع) با این کلام به معاویه ابراز می‌دارد که نوع پوشش او با فرهنگ مسلمانان و نیز فرودستان سازگار نیست و نیز میانه‌خوشی با آن ندارد. امام (ع) در مقابل جامه‌های رنگین معاویه و دیگر حاکمان خوش‌گذران، از جامه‌های پشمین پیامبران همچون موسی بن عمران (ع) و چوب‌دستی او نام می‌برد زمانی که با برادرش هارون (ع) به نزد فرعون رفت و با فرعون شرط کردند که اگر تسلیم شود، حکومت و ملکش جاودانه بماند. در این حال فرعون در جواب، لباس پشمین آنان را به سخره گرفت:

أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَبَقَاءِ الْمُلْكِ؛ وَهُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَالذُّلِّ، فَهَلَّا أَلْفَى عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَةً مِنْ ذَهَبٍ؟ «إِعْظَامًا لِلذَّهَبِ وَجَمْعِهِ، وَاحْتِقَارًا لِلصُّوفِ وَكَيْسِهِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: خطبه ۱۹۲)؛

آیا از این دو نفر تعجب نمی‌کنید که دوام عزت و جاودانگی حکومتم را به خواسته‌های خود ربط می‌دهند در حالی که در فقر و بیچارگی به سر می‌برند؟ اگر چنین است چرا دستبندهای طلا به همراه ندارند؟». این سخن را فرعون برای بزرگ شمردن طلا و تحقیر پوشش لباسی از پشم گفت

امام (ع) در نامه‌ای به فرماندار بصره، الگوی ساده‌زیستی و نیز پوشش ساده خود را چنین بیان می‌دارد:

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَا بِطَمْرِيهِ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ. فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا، وَلَا

ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَقَرَأْتُ وَلَا اَعْدَدْتُ لِبِئَالِي ثَوْبِي طِمْرًا، وَلَا حُزْتُ مِنْ اَرْضِهَا شَبِيرًا...
(نامه/۴۵)؛

آگاه باش! امام شما در دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته‌ام و از غنیمت‌های آنان چیزی ذخیره نکرده‌ام. بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیفزودم و از زمین دنیا حتی یک وجب را اختیار نگرفتم

امام (ع) بدین لحاظ با نشان دادن دو نظام خاص از پوشش (بین فرادست و فرودست) علاوه بر بازتاب دادن اوضاع نامساعد و ضعف فرهنگی طبقه فرودست، افراد را از زر و زینت‌های دنیوی باز داشته، آنان را ساده‌زیستی و ترک لذات دنیوی دعوت می‌کند. همان‌گونه که «نگاه به پوشش به مثابه امری نمادین و تلاش برای درک نمادها و کشف معانی آن‌ها به ما کمک می‌کند تا زاویه جدیدی از این مسئله را دریابیم» (جوادی‌یگانه و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۲)، از این رهگذر در نهج البلاغه به واسطه انعکاس نوع پوشش افراد، بسیاری از اعتقادات، هویت، پایگاه‌های اجتماعی و تمایلات شخصیت‌ها و افراد و نیز گروه‌های خاص جامعه تصویر شده است.

۲.۲ نشانه‌های آداب معاشرت

نشانه‌هایی هستند که چگونگی ارتباط انسان را با یکدیگر تحت شعاع قرار می‌دهند. این نشانه‌ها شامل لحن کلام (محترمانه، طنزآمیز، ملایم)، توهین، اطوار و حالات و انواع غذاها می‌شود (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۲۲). رولان بارت چشم‌اندازهای جامعه‌شناختی و فرهنگی‌ای همچون نظام پوشاک، نظام غذا، نظام اتومبیل و نظام ائاثیه منزل را با استفاده از تقابل زبان و گفتار معین می‌کند، زیرا زبان یک نهاد اجتماعی و یک نهاد ارزشی است که به هیچ وجه یک فعل به شمار نمی‌آید و فرد نمی‌تواند آن را خلق کند و در مقابل، گفتار اساساً یک فعل فردی و مربوط به انتخاب و اندیشه شخصی است. بنابراین این فرض را در نظر می‌گیرد که یک مقوله کلی به نام زبان و گفتار وجود دارد که همه نظام‌های نشانه‌ای را دربر می‌گیرد (بارت، ۱۳۷۰: ۳۵). نشانه، شاخص‌های تعلق فرد به یک گروه اجتماعی است که سازماندهی جامعه و روابط میان افراد و گروه‌ها را به نمایش می‌گذارد که ما از طریق این

نشانه‌ها و شاخص‌ها، ارتباط میان علم نشانه‌شناسی و زندگی اجتماعی را در نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱.۲.۲ خوراک و تغذیه

تغذیه فعالیتی برای پاسخ به نیاز زیستی انسان است. انسان به واسطه خوردن غذا، برای فعالیت‌های جسمانی انرژی کافی به دست می‌آورد؛ اما نوع خوردن فعالیت فرهنگی به شمار می‌رود؛ این‌که انسان چه بخورد و چگونه بخورد، در چه موقعیتی چه چیزی را بخورد، در چه موقعیتی نخورد، چه غذا و غذاهایی شأن و منزلت اجتماعی ایجاد می‌کند و... همگی وجوه یک فعالیت فرهنگی معنا ساز، ارزش‌آفرین، هویت‌ساز و تمایزکننده خود از دیگری‌اند (سجودی، ۱۳۹۰: ۲۳۱).

خوراک در نهج‌البلاغه و آموزه‌های ارزشمند علوی بیانگر تمایز قومی و طبقاتی، روابط بین اشخاص و اصول اعتقادی آن‌هاست و این اصول، روابط و هویت در نهج‌البلاغه هویت اجتماعی افراد را تشکیل می‌دهند که در زوایای مختلف آن قابل بررسی است. یک نمونه آن تمایزکننده طبقات اجتماعی است. حضرت علی (ع) در خطبه سوم نهج‌البلاغه معروف به خطبه "شقشقیه" خلافت سه خلیفه ابوبکر، عمر و عثمان را نشان داده و از شکاف طبقاتی غذای ثروتمند و فقیر و نیز شکاف طبقاتی جامعه سخن به میان آورده و تنوع غذا، قواعد و آداب غلط خوردن عثمان سومین خلیفه را چنین بیان کرده است:

إِلَىٰ أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْنِيهِ، بَيْنَ نَيْبِهِ وَمَعْتَلْفِهِ، وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ حِضْمَةَ الْإِبِلِ نِبْتَةَ الرَّبِيعِ، إِلَىٰ أَنْ انْتَكَتْ عَلَيْهِ قَتْلُهُ، وَأَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ، وَكَبَّتْ بِهِ بَطْنَتُهُ! (خطبه/۳)؛

تا آن‌که سومی به خلافت رسید، دو پهلوی از پرخوری باد کرده و همواره بین آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود و خویشاوندان پدری او از بنی‌امیه به پا خواستند و همراه او بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند. چون شتر گرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری بیفتد. عثمان آن قدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم‌بارگی او نابودش ساخت.

امام (ع) حتی در آن زمان مسلمانان را از شکم‌بارگی معاویه در آینده را چنین آگاه ساخته است:

أَمَّا إِنَّهُ سَيُظْهِرُ عَلَيْكُمْ بَعْدَى رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ، وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ، وَلَنْ تَقْتُلُوهُ (خطبه/۵۷)؛

آگاه باشید پس از من مردی با گلوی گشاد و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد که هر چه بیابد می‌خورد و تلاش می‌کند آنچه را که ندارد به دست آورد! او را بکشید ولی هرگز نمی‌توانید او را بکشید.

امام علی (ع) بر این اساس مسلمانان را به خویشتن‌داری در برابر شکم‌پرستی و نیز اعتدال در مصرف بیت‌المال و ساده‌زیستی فرا می‌خواند. او در نامه‌ای به فرماندار بصره عثمان بن حنیف‌انصاری که در سال ۳۶ هجری دعوت مهمان‌داری سرمایه‌داری از مردم بصره را پذیرفت، چنین نوشت و او را از همنشینی با ثروتمندان که گدایان و فقیران را از خود می‌رانند، باز می‌دارد:

يَا بَنَ حَنِيْفٍ! فَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادُبَّةٍ فَاسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ لَكَ الْأَلْوَانُ، وَتُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجَفَانُ وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَانِيَهُمْ مَجْفُوًّا، وَعَيْنُهُمْ مَدْعُوًّا، فَأَنْظُرْ إِلَى مَا تَقْضُمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ، مَا شَتَبَهُ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ وَمَا أُيَقَّتْ بِطَيْبٍ وَجُوهِهِ فَنَلَّ مِنْهُ (نامه/۴۵)؛

ای پسر حنیف! به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی. خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه‌های پر از غذا پی‌درپی جلوی تو نهادند. گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده‌اند. اندیشه کن در کجایی و بر کدام سفره می‌خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی‌دانی دور بیفکن و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.

امام (ع) در برابر شکم‌بارگی این قشر از جامعه، سیمای محرومان و مستضعفان را تصویر می‌کند که در برابر محرومیت‌ها، صبر را در پیش می‌گیرند. آنان طبقه فرودست یعنی نیازمندان و دردمندان هستند:

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًّا (نامه/۵۳)؛

سپس خدا را! خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند و عبارتند از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویش‌داری کرده و گروهی به گدایی دست‌نیاز برمی‌دارند.

پس با توجه به نوع غذا، آداب رفتار و روش خوردن بین خلیفه و نیازمندان، حالت دوگانه آنان در قالب نشانه مشخص می‌شود که از فضای سیاه و سفید این روابط بین طبقه فرادست و فرودست در نهج‌البلاغه حکایت می‌کند. همه این‌ها دال بر اختلاف طبقاتی و تبعیض موجود در جامعه است که حضرت علی (ع) آن را نهی می‌کند و انسان را از حرص و طمع نفس سرکش خود باز می‌دارد چنانچه در نامه ۴۵ می‌فرماید:

وَلَوْ شِئْتُ لَأَهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفِّي هَذَا الْعَسَلِ، وَبَابُ هَذَا التَّمْحِ، وَسَائِجُ هَذَا الْقَزِّ، وَلَكِنْ هِيَ هَاتِ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَيَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ بِالْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّعْبِ! أَوْ آيْتِ مِبْطَانًا وَحَوْلَى بُطُونِ عَرْتِي، وَأَكْبَادَ حَرَى (نامه/۴۵)؛

من اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک و مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم. اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم در حالی که در حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد.

امام (ع) با این کلام کناره‌گیری و پرهیزگاری خود از لذت‌های زودگذر دنیا را ابراز می‌دارد تا مایه‌ی تعلیم مخاطب و عدم دلبستگی او به دنیا و لذت‌های آن شود. ایشان در ادامه چنین می‌فرماید که:

فَمَا خُلِقْتُ لِيَسْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمُّهَا عِلْفُهَا، أَوِ الْمُرْسَلَةِ شَغْلُهَا تَقْمُّهَا، تَكْتَرُش مِنْ أَغْلَافِهَا (نامه/۴۵)؛

آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پُرکردن شکم بوده و از آینده خود بی‌خبر است.

امام (ع) با سخن از نشانه‌ها و آداب خوردن، اعتدال و میانه‌روی در خوردن و نیز آداب صحیح آن را به مسلمانان گوش‌زد می‌کند.

۲.۲.۲ لحن کلام

افراد در گفتگوهای روزمره و در موقعیت‌های مختلف، از لحن‌های متفاوتی استفاده می‌کنند. لحن در اصطلاح روایت‌شناسان، علاوه بر آن‌که به معنای شیوه بیان هر شخصیت است که به آن لحن گفتاری می‌گویند، به معنای ایجاد حالت و فضای خاص بیانی در اثر است (فرهنگی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۴۴). پس لحن مبین هویت افراد بوده و به تناسب افراد در موقعیت‌های گوناگون تغییر می‌کند و از عمومی‌ترین شیوه‌های ایجاد ارتباط است. لحن کلام در نهج‌البلاغه بیشتر آمرانه و محترمانه است و شیوه بدیهی این امر آن است که فضای گفتگو بین حاکم یعنی امام علی (ع) و رعیت است. هر چند گاهی در باب تحذیر و ترساندن، بیم دادن از جهنم، گناه و نابودی این لحن از حالت ملایم خود به تند و انزار، غمگین و دردمند می‌گراید.

آنجا که لحن امام (ع) دردمندانه و غمگین است، خطبه سوم نهج‌البلاغه است که درد دل‌های ایشان از ماجرای سقیفه و غضب خلافت در این خطبه مطرح است. امام (ع) با لحنی غمگین از غضب خلافت توسط ابوبکر سخن می‌گوید که خلافت را از ایشان گرفت و امام (ع) چاره‌ای جز صبر و تحمل نداشت:

فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا، وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا، وَطَفَقْتُ أَرْتَأَى بَيْنَانَ أَصُولٍ بِيدِ جَدَاءٍ، أَوْ أَصْبِرَ عَلَي طَيْخِيَةِ عَمِيَاءٍ، يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ، وَيَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ، وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ! فَرَأَيْتَ أَنْ الصَّبْرَ عَلَي هَاتَا أَحْجَى، فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا! أَرَى تَرَائِي نَهْبًا (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۸: خطبه/۳)؛

پس من ردای (خلافت) را رها کردم و روی از آن برتافتم و عمیقاً اندیشه کردم که با دست بریده و بدون یاور بجنگم، یا آن عرصه‌گاه ظلمت کور را تحمل نمایم، فضایی که پیران در آن فرسوده و کم‌سالان پیر و مؤمن تا دیدار حق دچار مشقت می‌شود! دیدم خویشتن‌داری در این امر عاقلانه‌تر است، پس صبر کردم درحالی که گویی در دیده‌ام خاشاک بود و غصه راه گلویم را بسته بود! می‌دیدم که میراثم به غارت می‌رود....

در خطبه ۲۵ نهج‌البلاغه که آخرین سخنرانی امام (ع) در برابر مردم کوفه است، نهایت خشم و غضب ایشان در برابر آنها نهفته است تا جایی که امام (ع) آنان را به خاطر به‌وجود آوردن مصائب و سختی‌ها نکوهش می‌کند، زیرا آنان از دستورات امام سرپیچی کرده و او را تنها و بی‌کس رها می‌کنند. امام خطاب به آنان با لحنی خشمناک چنین می‌گوید:

مَا هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ، أَقْبَضُهَا وَأَبْسُطُهَا إِنْ لَمْ تَكُونِي إِلَّا أَنْتِ تَهْبُ أَعَاصِيرُكَ فَفَبَحَكَ اللَّهُ!
(خطبه/۲۵)؛

اکنون جز شهر کوفه در دست من باقی نمانده است که آن را بگشایم یا ببندم. ای کوفه! اگر فقط تو برای من باشی آن هم این همه مصیبت‌ها و طوفان‌ها، چهره‌ات زشت باد!

سپس در ادامه به مقایسه مردم کوفه با مردم شام می‌پردازد زیرا که وحدت و یکپارچگی آنان سپاهیان مشرک آنان را گرد هم فرا آورده بود و کوفه را مغلوب ساختند. امام (ع) با لحنی خشمگین و عتاب‌گونه بر آنان افسوس می‌خورد:

وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأُظَنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ سَيِّدَالُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِاطْلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنِّي عَنْ حَقِّكُمْ
وَ مَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ وَبِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ صَاحِبِهِمْ
وَخِيَانَتِكُمْ وَبِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَفَسَادِكُمْ (خطبه / ۲۵)؛

سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به‌زودی بر شما غلبه خواهند کرد زیرا آن‌ها در یاری کردن باطل خود وحدت دارند و شما در دفاع از حق متفرق هستید. شما امام خود را حق نافرمانی کرده و آن‌ها امام خود را در باطل فرمانبردارند. آن‌ها نسبت به رهبر خود امانت‌دار و شما خیانتکارید. آن‌ها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغول هستند و شما به فساد و خرابی مشغول هستید.

امام (ع) این خطبه را برای سرزنش یاران جهت‌کندی و رکود در جهاد و مخالفت از دستورات رهبری ایراد نمود. لحن کلام در اینجا از شیوه‌ها و نشانه‌های شناخت شخصیت امام و بیان حالات دورنی او و نیز خشم و غضب امام در برابر مخاطبانش یعنی مردم کوفه است.

۳.۲.۲ توهین

توهین از مشخصه‌های بارز لحن است که بنا بر دلایل مختلفی رخ می‌دهد. یا به دلیل مبارزه‌طلبی و جهاد رخ می‌دهد یا به دلیل روابط نامناسب بین شخص فرادست و فرودست یا تحقیر و اهانت فرودست توسط فرادست یا بی‌توجهی شخص مسلمان نسبت به برادر مسلمانش و... که در نهج‌البلاغه از جنبه‌های متفاوتی قابل بررسی است. بین توهین و القاب که در بالا مورد تحلیل قرار گرفت، تفاوتی وجود دارد؛ این‌که القاب اعم از مثبت و منفی با شخص همراه است و شخص یا گروه با آن شناخته می‌شوند؛ اما در توهین،

شخص ممکن است با لحنی تند و گزنده مورد نکوهش قرار گیرد یا او را با تشبیه و همانند کردن به موجودی پایین‌تر از او سرزنش کنند.

آنجا که حضرت علی (ع) کوفیان را به خاطر بی‌تفاوتی و بی‌غیرتی‌شان در برابر حوادث و دشمنان نکوهش می‌کند، کوفیان مورد اهانت و توهین قرار گرفته‌اند:

أَقُومُ فِيكُمْ مُسْتَضْرَحًا وَأُنَادِيكُمْ مُنْغَوًّا فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا وَلَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا حَتَّى تَكْشِفَ الْأُمُورُ عَنْ عَوَاقِبِ الْمَسَاءَةِ فَمَا يَدْرِكُ بِكُمْ نَارٌ وَلَا يَبْلُغُ بِكُمْ مَرَامٌ. دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرَّجْتُمْ جَرَجَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرُوِّ تَنَاقَلْتُمْ تَنَاقُلَ النَّضْوِ الْأَدْبَرِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتْدَائِبٌ ضَعِيفٌ (خطبه/۳۹)؛

در میان شما به پا خاسته‌ام! هر چه فریاد می‌کشم و از شما یاری می‌طلبم سخن مرا نمی‌شنوید و از دستورم اطاعت نمی‌نمائید تا چهره واقعی کارهای بد آشکارا گردد نه با شما می‌توان انتقام خونی گرفت و نه با کمک شما به هدف می‌توان رسید. شما را به یاری برادرانتان دعوت کردم همانند شتری که از درد بنالد، آه و ناله سر دادید و یا همانند حیوانی که پشتش زخم باشد کندی کردید تنها گروه کمی به‌سوی من شتافتند اما آنها نیز افراد مضطرب و ناتوانی بودند.

اهل کوفه در اینجا با تشبیه شدن به شتر دردمند و نیز شتری با زخم بر پشت، مورد اهانت قرار گرفته‌اند و تحقیر شده‌اند و قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «كَأَنَّمَا يَسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ» (انفال/۶)؛ «گویا آنها را به سوی مرگ می‌برند درحالی که آن را با چشم خود می‌نگرند!».

امام در خطبه ۲۷ بی‌توجهی مسلمانان در برابر برادر مسلمان خود را مورد نکوهش قرار داده است و به آنان گوشزد می‌کند که این تفرقه و بی‌غیرتی آنان در برابر یکدیگر، روز به روز آنان را نابود می‌سازد. وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار در سال ۳۱ هجری و سستی و بی‌تفاوتی مردم کوفه به امام ابلاغ شد، ایشان با لحن و کلامی تحقیرگونه و سوزناک چنین خطاب به کوفیان می‌فرماید که:

وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرِعَائَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالسُّرْجَاعِ وَالْإِسْتِرْحَامِ (خطبه/۲۷)؛

به من خبر رسیده که بعضی از لشکریان دشمن بر زنان مسلمان و دیگر زنانی که در پناه دولت اسلام هستند، هجوم برده و خلخال، دست‌بند، گردن‌بند، گوشواره آنان را به یغما برده‌اند و هیچ مردی یاور و مدافع آنها نبوده جز ناله و التماس آنان به دشمن!

بازتاب بی‌تفاوتی مردمان مسلمان در برابر برادران خود، اهانت و توهین را بر آنان روا داشته است و نیز گریه و زاری زنان، عجز و ناتوانی، بی‌کس بودن آنان باعث شده مردان مورد اهانت و نکوهش در کلام امام علی (ع) قرار گیرند.

این نمونه‌ها و نشانه‌ها در کلام امام علاوه بر بازتاب دادن فضای حاکم بر جامعه، بیان‌گر روابط خشک و دور از عواطف مردمان کوفه در برابر امام و فضای فرهنگی و اجتماعی است که جامعه را از دورن متلاشی کرده است.

۴.۲.۲ اطوار و حالات

«نشانه‌هایی هستند شامل حالت‌های چهره، اشاره و ایماء که از تحلیل آن‌ها می‌توان شخصیت افراد را نشانه‌شناسی کرد» (ریچموند و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۷)؛ و در پی آن به اوضاع هر طبقه و ویژگی‌های آن پی برد. اوضاع خفقان‌آور در نهج‌البلاغه به دلایل گوناگون، حالات دوگانه‌ای را به وجود می‌آورد. امام علی (ع) در نهج‌البلاغه روزگار بعثت پیامبر (ص) را توصیف می‌کند که روزگار به خاطر گناهان افراد و زشتی‌ها، چهره‌ای عبوس و غم‌آلود داشته است. چهره عبوس دنیا نشانه‌ای از اوج فتنه و فساد اهل آن است:

وَتَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ وَاللُّدُنْيَا كَاسِفَةُ النُّورِ ظَاهِرَةُ الْغُرُورِ عَلَيَّ حِينَ اضْفَرَّارٍ مِنْ رَقَبَتِهَا وَإِيَّاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا وَأَغُورَارٍ مِنْ مَائِهَا قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى وَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى فَهِيَ مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهْلِهَا عَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِبِهَا تَمَرُهَا الْفِتْنَةُ وَطَعَامُهَا الْجِيفَةُ وَسِعَارُهَا الْخَوْفُ وَدِنَارُهَا السَّيْفُ (خطبه/۸۹)؛

... و آتش جنگ‌ها شعله‌ور بود. نور دنیا در کسوف و دنیا با ظهور چهره فریبنده در حال خودنمایی، برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده و از میوه آن خبری نبود. آب زندگی فروکش کرده بود و نشانه‌های هدایت کهنه و ویران شده بود. پرچم‌های هلاکت و گمراهی آشکار و دنیا با قیافه زشتی به مردم می‌نگریست و با چهره‌ای عبوس و غم‌آلود با اهل دنیا رو به‌رو می‌گشت. میوه درخت دنیا در جاهلیت فتنه و خوراکش مردار بود. در درونش وحشت و اضطراب و بر بیرون شمشیرهای حکومت ستم می‌کرد؛

زیرا مردم همه در ظلمت و نادانی بوده‌اند و دنیا نیز به خاطر زشتی ذات انسان‌ها، چهره‌ای گرفته و غبارآلود داشته و یأس و نابودی بر آن حاکم بوده است.

خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه نمونه‌ای دیگر از کلام امام (ع) است که در آن به وصف حالات مردگان پرداخته شده تا بدین وسیله هشداری باشد برای زندگان از مرگ، قبر و آخرت. در اینجا علم نشانه‌شناسی با انعکاس دادن نشانه‌ها و اطوار مردگان، حالت اندام و چهره آنان در حقیقت پیام خود را که پند و اندرز دادن به زندگان و آگاه کردن آنان از عاقبت و سرنوشت خود است، را بروز می‌دهد:

لَوْ مَثَلْتَهُمْ بِعَقْلِكَ أَوْ كَشَفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبَ الْغَطَاءِ لَكَ وَقَدْ ارْتَسَخَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْهَوَامِ^{۱۲}
فَأَسْتَكَّتْ وَكَتَحَلَّتْ أَبْصَارُهُمْ بِالتُّرَابِ فَخَسَفَتْ وَتَقَطَّعَتِ الْأَلْسِنَةُ فِي أَفْوَاهِهِمْ بَعْدَ ذَلَالَتِهَا؛
وَهَمَدَتِ الْقُلُوبُ فِي صُدُورِهِمْ بَعْدَ يَقْظَتِهَا؛ وَعَاثَ فِي كُلِّ جَارِحَةٍ مِنْهُمْ جَدِيدٌ بَلَسَى سَمَجَهَا.
وَسَهَّلَ طُرُقَ الْآفَةِ إِلَيْهَا؛ مُسْتَسْلِمَاتٌ فَلَا أَيْدٍ تَدْفَعُ وَلَا قُلُوبٌ تَجْزَعُ؛ لَرَأَيْتَ أَشْجَانَ قُلُوبٍ
وَأَقْدَاءَ عُيُونٍ (خطبه/۲۲۱)؛

اگر آن‌ها (مردگان) را در اندیشه خود بیاورید، یا پرده‌ها کنار رود مردگان را در حالتی می‌بینید که حشرات گوش‌هایشان را خورده، چشم‌هایشان به جای سرمه پر از خاک گردیده و زبان‌هایشان که با سرعت و فصاحت سخن می‌گفتند، پاره پاره شده است. قلب‌ها در سینه‌ها پس از بیداری به خاموشی گراییده و در تمام اعضای بدن پوسیدگی جدیدی آشکار شده و آن‌ها را زشت گردانیده و راه آفت‌زدگی بر اجسادشان گشوده شده و همگی تسلیم شده، نه دستی برای دفاع و نه قلبی برای زاری دارند و آنان را می‌بینی که دل‌های خسته از اندوه و چشم‌های پر شده از خاشاک دارند.

۳. نتیجه‌گیری

نشانه‌شناسی یا دانش نشانه‌ها؛ نوعی تحقیق علمی است که به گونه مجازی هر آنچه را که ما انجام می‌دهیم مطالعه می‌نماید و برای بازنمایی جهان اطراف ما و ایجاد پیام درباره آن به کار می‌رود. بررسی نهج البلاغه از دیدگاه نشانه‌شناسی اجتماعی بیان‌گر توجه امام به مسائل اجتماعی جامعه است. این نشانه‌ها در ابعاد دینی و نشانه‌های هویت و آداب معاشرت بررسی شده است و جنبه‌های گوناگون زندگی روزمره از قبیل خوراک، پوشاک، القاب، ارتباط غیرکلامی مانند لحن، اطوار، اشارات و... تصویر شده که بستری برای بیان واقعیت‌های اجتماعی به وجود آورده است. در این پژوهش نشانه‌های خوراک و پوشاک، با روبه‌روی هم قرار دادن دو نظام نشانه‌ای متفاوت فرادست و فرودست، اوضاع نابسامان، اختلاف طبقاتی، نظام دوقطبی، ضعیف‌کشی و... را تصویر می‌کند و همچنین نشان دهنده

سنت‌ها، ارزش‌ها و باورهای هر جامعه است. در باب نشانه‌شناسی شغل باید گفت که امام (ع) شغل اقدار گوناگون اجتماعی چون نظامیان، قضای داوران، کارگزاران دولتی، نویسندگان و مُنشیان، بازرگانان و... را ذکر کرده و در ادامه از ضعیفان و مستضعفان نام برده که فاقد شغل و کار هستند. امام (ع) همه آنان را به درست‌کاری و میانه‌رویی در انجام وظایف‌شان و دست‌گیری از نیازمندان دعوت می‌کند. نام‌ها و القاب، از دیگر نشانه‌های سیاه و سفید در حکایت حوادث است که بازی‌های زبانی و نشانه‌شناسی مفهوم را انتقال می‌دهند. مانند لقب "مارقین و خوارج" به گروه از دین خارج شدگان، لقب "ناکثین" به پیمان‌شکنان و تردیدکنندگان از اسلام است. در باب نشانه‌شناسی لحن، توهین و اطوار؛ لحن گفتاری امام گاه به خاطر سرزنش کردن و نکوهش مردم کوفیان با خطاب به آنان توهین‌آمیز بوده که بیانگر روابط خشک و بدون احساسِ مسؤولیت و بی‌غیرتی مردم کوفه در برابر دستورات امام و نیز فضای فرهنگی و اجتماعی نامناسب حاکم بر جامعه است و به‌طور کلی؛ لحن و کلام امام با توجه به نوع مخاطبانش تغییر می‌کند؛ چنانچه در گفتگو با فقیران و پرهیزگاران دارای لحنی نرم، در خطاب به مردم کوفه به خاطر سرباز زدن‌شان از دستورات امام و بی‌غیرتی‌شان، لحن امام تند و سرزنش‌آمیز بوده و آنان مورد نفرین و نکوهش امام (ع) قرار می‌گیرند.

پی‌نوشت‌ها

1. Semiotics/Semiology
2. John Locke
3. Charles sanders peirce
4. Ferdinand de Saussure
5. Roland Barthes
6. social semiotics
7. Modern semiotic theory
8. semiology

۹. مالک بن حارث نخعی معروف به مالک اشتر از خاندان بزرگ و معروف یمن، به نام قوم مذحج و خاندان نخع، برخاسته است (امین، ۱۴۲۳: ۴/ ۲۴۲). در منابع تاریخی ذکر شده که قبیله مذحج، در سال دهم هجری اسلام آورده‌اند (طبری، ۱۳۵۲: ۲/ ۲۸۴). زمانی که امام علی (ع) برای

تبلیغ اسلام از سوی پیامبر (ص) به یمن و میان قبایل آن‌ها فرستاده شد، برخی از بزرگان شاخه نخع، یعنی قبیلۀ مذحج، اسلام آورده‌اند که از جمله آنان مالک بن حارث بود (واقعی، بی تا، ۲۶۱).

۱۰. حائک: یعنی بافنده، کسی که بر خدا و رسول خدا دروغ می‌بافد، یا پارچه‌باف، چون دور از مردم در انزوای کامل به پارچه‌بافی مشغول بودند تبدیل به انسان‌های متکبر و مغرور می‌شدند. علت تندی امام علیه‌السلام این بود که، هر فتنه و توطئه‌ای در حکومت امام پدید می‌آمد، ریشه‌های آن به اشعث برمی‌گشت (کلّ فساد کان فی خلافة علی علیه‌السلام فأصله الأشعث) او مردی کافر بود که پس از اسارت و اسلام ظاهری با خواهر ابوبکر «ام فروه» ازدواج کرد (شبكة الإمامین الحسنین للتراث والفکر الإسلامی، ۱۳۹۸).

۱۱. اسم او «حرقوص بن زهیر» ملقب به «ذو الخویصره» از طایفه تمیم است. یکی از نشانه‌های حرقوص این بود که در قسمت بالای یکی از بازوهایش گوشت زائدی به شکل پستان قرار داشت، که وقتی کشیده می‌شد حالت انبساط و کشیدگی پیدا می‌کرد و وقتی رها می‌شد باز به صورت اول برمی‌گشت و بر سر آن گوشت زائد موهایی روئیده بود از این رو او را «ذوالثدیة» هم می‌گفتند (نوری همدانی، بی تا: ۵۱-۵۳). امام علی (ع) از او به عنوان «شیطان ردهه» یاد کرد، زیرا او همچون شیطان، مردم را از راه حق گمراه می‌کرد و کلمه «ردهه» به معنی گودالی است که در آن آب جمع می‌شود، نظر به اینکه این شخص در جنگ نهروان به گودالی افتاده بود و کشته شده بود، از این رو علی (ع) او را به آن گودال نسبت داد (قمی، بی تا: ۲۱).

۱۲. هوام یعنی حیوانات زیرزمینی؛ همه این حیوانات زیرزمینی حمله کردند به این لاشه و در گوش‌هایش رفتند و همه دارند از گوش‌هایش تغذیه می‌کنند؛ می‌بیند گوشش دیگر شنوا نیست (بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء، ۱۳۹۸).

کتاب‌نامه

قرآن کریم، تفسیر نمونه.

احمدی، بابک، ۱۳۷۰، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.

اسکولز، رابرت (۱۳۸۳)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: آگه.

امین، سید محسن (۱۴۲۳)، اعیان الشیعة، تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات. ایگلتون، تری (۱۳۸۰)، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: مرکز.

بارت، رولان، (۱۳۷۰)، عناصر نشانه‌شناسی، ترجمه مجید محمدی، تهران: الهدی.

باقری، مه‌ری (۱۳۹۰)، مقدمات زبان‌شناسی، چاپ پانزدهم، تهران: قطره.

- چندلر، دانیل (۱۳۸۶)؛ **میانی نشانه‌شناسی**، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
- دینه‌سن، آنه ماری (۱۳۸۰)؛ **درآمدی بر نشانه‌شناسی**، مظفر قهرمان، چاپ اول، تهران: پرسش.
- ریچموند، ویرجینیایی و جیمز، مک کروسکی (۱۳۸۸)؛ **رفتارهای غیرکلامی در روابط میان فرد**، ترجمه موسوی و عبدالله‌پرو، تهران: دانژه.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹)؛ **معناکاوی؛ به سوی نشانه‌های اجتماعی**، تهران: علم.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۲)؛ **نشانه‌شناسی کاربردی**، تهران: نشر قاصد.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲)، **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- قمی، عباس (بی‌تا)، **تممة المنتهی فی وقایع ایام خلفا بضمیمه کتاب طبقات خلفا و اصحاب ائمه و علماء و شعراء**، تهران: کتابخانه مرکزی.
- کوئن، بروس (۱۳۷۹)؛ **درآمدی بر جامعه‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: توتیا.
- گیرو، پی‌یر (۱۳۸۳)؛ **نشانه‌شناسی**، ترجمه محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگه.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۴)؛ **دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر**، ترجمه مهاجر و نبوی، تهران: آگه.
- نوری همدانی، حسین (بی‌تا)، **خوارج از دیدگاه نهج البلاغه**، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- نهج البلاغه، (۱۳۷۸)؛ **ترجمه محمد دشتی**، قم: امیر المؤمنین.
- واقدی، محمد بن عمر (بی‌تا)، **فتوح الشام**، تصحیح عبداللطیف عبدالرحمان، بیروت: دارالکتب العلمیه.

مجلات

- جوادی‌یگانه، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۶)؛ «**نظام نشانه‌ها در پوشش**»، مجله کتاب زنان، ش ۳۸، صص ۶۲-۸۷
- رضی، داوود (۱۳۸۱)؛ «**سنجش نگرش دانشجویان به آینده شغلی خود براساس عوامل اجتماعی و اقتصادی**»، مطالعات دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره ۲، شماره ۳۰-۳۱، صص ۲۹۵-۳۲۶.
- فرضی‌شوب، منیره و همکاران (۱۳۹۳)؛ «**اصول مخاطب‌شناسی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه**»، سراج منیر، سال ۵، شماره ۱۶، صص ۶۸-۸۵
- فرهنگی، سهیلا و همکاران (۱۳۹۳)؛ «**نشانه‌شناسی اجتماعی رمان بیوتن**»، فصلنامه تخصصی نقد ادبی، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۱۲۱-۱۵۱.
- نوری، علی‌رضا (۱۳۸۱)؛ «**معیارهای اسلامی پوشش زنان و الگوی مصرف آن**»، اندیشه صادق، شماره ۸-۹، صص ۱۲۲-۱۲۹.

سایت‌های اینترنتی

بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء، آخرین بازدید ۱۳۹۸/۰۶/۲۱

<http://www.portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?kind=2&lang=fa&id=NzEzMQ%3D%3D-rrazMGW33GU%3D>

بررسی فرآیند نشانه‌شناسی اجتماعی در نهج البلاغه با تکیه بر ... ۲۳۷

شبكة الإمامین الحسنین للتراث والفکر الإسلامی، آخرین بازدید ۱۳۹۸ / ۰۶ / ۲۱

<http://alhasanain.org/persian/?com=book&id=1109&page=43>